

یادداشت

عبارات استدلالی

احمدرضا همتی مقدم

ما هر روزه با جملاتی سروکار داریم که موضوع آنها داوری‌های ارزشی است. مثلاً «دروغ گفتن بد است»، «سقط جنین عمل نادرستی است»، «این درست نیست که او با شما چنین رفتاری داشته باشد»، «اتناازی عمل درستی است» و نظایر آن. معمولاً سخنان و نوشته‌هایی که حاوی چنین جملاتی هستند برای متقاعد کردن شنوندگان و خوانندگان خود، دلایلی ارائه می‌دهند تا آنها را به پذیرش این‌گونه جملات مجاب کنند. مطمئناً یک روش برای آن که کسی را متقاعد کنیم که صدق جمله‌ای را بپذیرد، ارائه «دلایل» یا «شواهدی» برای حمایت از آن جمله است. وقتی شخصی به جملاتی باور دارد و برای متقاعد کردن دیگران دلایلی را ارائه می‌کند می‌گوییم او برای پذیرش دیدگاهش «استدلال» یا «برهان» (argument) می‌آورد. بنابراین یک «استدلال»، «دلیل» یا «دلایلی» است که برای حمایت از ادعای خاصی (نتیجه) آورده می‌شود. ما صرفاً برای متقاعد کردن دیگران استدلال نمی‌کنیم، بلکه گاهی در یک موضوع اخلاقی خاص برای مجاب کردن خودمان استدلال می‌آوریم. مثلاً فرض کنید در کارخانه‌ای کار می‌کنید که دوست و همکار شما از آنجا دزدی می‌کند، در اینجا شما ممکن است در یک دوراهی اخلاقی گرفتار شوید، از یک طرف احساس مسئولیت در برابر کارفرمایان دارید و از طرف دیگر دوست شما چنین عملی مرتکب شده است. اگر در این شرایط از خودتان سؤال کنید «چه عملی باید انجام بدهم؟» درگیر یک استدلال اخلاقی شده‌اید چون قطعاً برای هر عملی که انجام دهید دلایلی دارید که آن عمل را موجه سازد. اما چگونگی استدالات اخلاقی را به‌سانسیم؟

برای شناخت استدالات اخلاقی باید به دو سؤال زیر پاسخ دهیم:

۱- چه تفاوتی میان یک «استدلال» و یک عبارت فاقد استدلال وجود دارد؟ به عبارت دیگر چگونه تشخیص دهیم که یک عبارت استدلالی است؟ و ۲- چه تفاوتی میان یک استدلال اخلاقی و یک استدلال غیراخلاقی است؟

تمامی استدالات چه اخلاقی و چه غیراخلاقی حاوی یک نتیجه اصلی و دلیل یا دلایلی برای حمایت از آن نتیجه است. برخی کلیدهای زبانی نسبتاً ساده‌ای وجود دارد که می‌توان با کمک آنها استدلالی بودن یک جمله، عبارت و گفتار را مشخص کرد. معمولاً وقتی می‌خواهیم «نتیجه» جمله خود را مشخص کنیم از واژگان معینی استفاده می‌کنیم، شایع‌ترین واژگانی که به کار می‌بریم: «بنابراین» و «در نتیجه» است. واژگان «از این رو» و «بدین علت» نیز گاهی به‌جای «بنابراین» و «در نتیجه» به‌کار می‌روند اما استعمال کمتری دارند. مثلاً به این عبارت دقت کنید: «اکثر بچه‌هایی که شیرخشک خورده‌اند به دلیل مواد شیمیایی که در این شیرها وجود دارد، دچار ناباروری شده‌اند. بنابراین نوزادان باید از شیر مادر استفاده کنند.» در این عبارت نتیجه جمله دوم است و با واژه «بنابراین» مشخص شده است. البته توجه به یک نکته مهم است که چنین واژگانی کاربردهای دیگری نیز در زبان دارند بنابراین وجود چنین واژگانی در یک عبارت لزوماً بدین معنا نیست که آن عبارت یک استدلال است. همچنین واژگانی وجود دارد که نشانه «دلیل» یا «شواهد» هستند، مانند «زیرا»، «چون»، «از آنجایی که»، «برای اینکه» و نظایر آن. مثلاً مثال بالا می‌تواند اینگونه نوشته شود: «مادران نوزادان باید از شیر خود به آنها بدهند، چون اکثر کودکانی که از شیر خشک استفاده می‌کنند بعداً دچار ناباروری می‌شوند.» در این مثال واژه «چون» نشان‌دهنده «دلیل» یا شاهدی است که برای حمایت از نتیجه (مادران نوزادان باید از شیر خود به آنها بدهند) آورده شده است.

برخی اوقات بخشی از یک جمله صریحاً به ما می‌گوید که آن جمله یک «دلیل» است مانند «بدین دلیل است که» و برخی اوقات دلایل به صورت اولاً، ثانیاً و یا به صورت ۱، ۲، ۳، و... مشخص و فهرست می‌شوند. برخی اوقات نیز هیچ واژه نشان‌دهنده‌ای برای شناختن دلیل یا دلایل یک استدلال وجود ندارد. در چنین مواردی بهتر است به فهم خودمان از معنای عبارت تکیه کنیم. در چنین مواردی بهتر است از خودمان سؤال کنیم: چه دلیلی برای حمایت از این نتیجه ارائه شده است؟ یا چه نوع دلیلی را باید برای حمایت از این نتیجه ارائه داد؟ و سپس به دنبال چنین دلیلی در آن عبارت باشید. به‌طور خلاصه برای آنکه تشخیص دهیم یک عبارت استدلالی است یا نه، می‌توان به صورت زیر عمل کرد:

۱- ابتدا به دنبال واژگان نشان‌دهنده نتیجه باشید، واژگانی مانند «بنابراین»، «از این رو»، «در نتیجه»، «به این علت».

۲- اگر واژگان نشان‌دهنده نتیجه وجود ندارد به هر جمله یک عبارت توجه کنید و از خودتان سؤال کنید آیا شواهدی وجود دارد که به آن جمله باور داشته باشیم؟ اگر پاسخ منفی است پس آن جمله «نتیجه» عبارت نیست و اگر پاسخ مثبت است، آن جمله یک «نتیجه» است.

۳- اگر هیچ یک از جملات یک عبارت «نتیجه» آن عبارت نبود بنابراین آن عبارت یک «استدلال» نیست. عدم نتیجه یعنی عدم استدلال. اما اگر یکی از جملات عبارت نتیجه‌ای است که به‌وسیله دلیل یا دلایلی در آن عبارت حمایت می‌شود پس می‌توان گفت آن عبارت یک استدلال است.

منبع:

Critical reasoning in ethics.
Ann Thomson, 1999



درباره قانون استخدام اول در فرانسه و اعتراضات صورت گرفته

رد قاطعانه نظام استخدام یک‌بار مصرف

ژاک شمینات

ترجمه: فرهاد طباطبایی

روسای شرکت های غول آسا و کارمندان موسسات تبلیغاتی موقعیت کاری خود را با تمام فواید آن به شدت حفظ کرده‌اند و با راحتی تمام در صندلی‌های چرمی خود فرورفته‌اند، آنها می‌خواهند از نسل جوان فرانسه کارگران یک بار مصرف بسازند. و به خصوص ساماندهی آن را در حد مافوق به حساب آورد. در خلال این تظاهرات بارها به ساختمان‌های دانشگاهی حمله شد و مورد اشغال مکرر قرار گرفت. همه روزه این حملات تکرار می‌شود و برخی از کارشناسان به مشابهِت های این تظاهرات با تظاهرات دانشجویی مه ۱۹۶۸ اشاره می‌کنند. نخست وزیر فرانسه آقای «ویلپن» که با تلاش وی قانون اخیر به تصویب پارلمان فرانسه رسید و همچنین رقیب انتخاباتی وی آقای «سارکوزی» (وزیر داخلی فعلی) که بر ضد تظاهرکنندگان نیروهای پلیس را گسیل داشت بر

تشدید اعتراضات دانشجویان نقش مهمی را برعهده داشتند و این در حالی بود که رئیس‌جمهور آقای شیراک در روز شانزدهم ماه مارس طرفین را به قصد رفع اختلاف به مذاکره و گفت وگو دعوت کرد.

بخش فرانسوی جنبش جوانان این روزنامه در پاریس که به تظاهرات مشغول بودند در نگارش این اعلامیه سعی و کوشش بسیاری به خرج دادند، در این اعلامیه آمده است که قانون cpe (استخدام اول) نه تنها توهین به قانون کار در فرانسه است، بلکه علاوه بر آن مخالف روح نهضت مقاومت ملی فرانسه است. البته این قانون به تنهایی عمل نمی‌کند و در آن منطقی وجود دارد که از قانون دیگری به نام cne سرچشمه می‌گیرد. در این قانون به تمام کارفرمایانی که زیر ۲۰ نفر کارمند یا شاغل دارند اجازه می‌دهد که در دو سال نخست استخدام، بدون اینکه مجبور به این باشند که دلیل قانع‌کننده‌ای بیاورند، کارگران خود را اخراج نمایند. همچنین قانون استخدام اول این مسئله را به جوانانی که زیر ۲۵ سال سن دارند هم می‌کشاند و در سال های بعد این احتمال هم وجود خواهد داشت که این قانون به تمام ششون کارگاه ها و کارفرمایان دیگر هم رسوخ پیدا کند.

و بنابر عقیده رئیس اتحادیه کارگری فرانسه، آقای مدف، زمانی که زندگی، سلامتی، عشق و... هرچه بیشتر دارند که به سمت حالت ناپایدارتر و متزلزل تر پیش می‌روند به چه علت محیط کار باید پایدار بماند و از همه اینها بدتر در تاریخ ۱۲ ژانویه ۲۰۰۶ بالاترین مرجع دادگاه مدنی فرانسه، اخراج کارگران را به هنگام وقوع بحران‌های اقتصادی تأیید کرد که نتیجه آن، این است که کارفرما با کمترین سوءظن نسبت به وخیم شدن اوضاع اقتصادی این حق را خواهد داشت که کارگر خود را بیرون کند تا بتواند سطح تولید خود را حفظ کند، بنابراین کارگران جوان اگر حتی دو سال با ترس و لرز بتوانند به مرحله استخدام رسمی برسند باز هم این خطر وجود خواهد داشت که با پیش آمدن بحران‌های اقتصادی حتی وضعیت استخدامی رسمی آنها هم به خطر بیفتد.

بنابراین مسئله اصلی تنها قانون cpe به تنهایی نیست بلکه ساختار جامعه کاری جدیدی است که قانون cpe و قوانین جانبی آن می‌خواهند بر ضد کارگر و کارمند به آن جامعه تحمیل شوند. کار در ایران چه وضعی دارند؟



۲-ملبورن

می‌خواهد خود را در سبزه زار سوسیالیستی در هر گوشه‌ای رویش دهد پس ما باید این علف هرزه را از ریشه قطع کنیم و حتی زمینی را که این علف در آنجا رویده است را خاکبرداری کنیم که اگر مقاومت نکنیم و این قانون به توسعه خود ادامه دهد، با سرعت به طرف دیوار بن بستی پرتاب خواهیم شد. برخلاف تصور عده‌ای، اقتصاد تنها به این معنی نیست که فقط در جهت تولید پول تلاش کنیم و به خرید و فروش اجناس بپردازیم، بلکه در نگاه درستش به این معنی است که بتوانیم مدنیت مردم جامعه‌ای را با تمام طرافت پائین آورد قاطعانه جواب نه بدهیم.

این قانون «cpe» مانند علف هرزه‌ای است که

حداکثر منفعت را برای خود جمع‌آوری کند و مطالبات سوسیالیستی و مدنی را در درازمدت به دور بيفکند و جوامع سوسیالیستی را به ضد خود مبدل سازد و کارگران و کارمندان را تا حد بچه‌های ترسو و گریانی که همیشه از ترس کارفرمایان خود آماده به گریه هستند پائین آورد قاطعانه جواب نه بدهیم.

این قانون «cpe» مانند علف هرزه‌ای است که حداکثر منفعت را برای خود جمع‌آوری کند و مطالبات سوسیالیستی و مدنی را در درازمدت به دور بيفکند و جوامع سوسیالیستی را به ضد خود مبدل سازد و کارگران و کارمندان را تا حد بچه‌های ترسو و گریانی که همیشه از ترس کارفرمایان خود آماده به گریه هستند پائین آورد قاطعانه جواب نه بدهیم.

وقعت این است که قواعد موجود کار در ایران از یک‌سوی اشرافیت کارگری را در کارخانه‌های دولتی به وجود آورده‌اند که با وجود آن‌ما شاهد کارخانه‌های دولتی با مازاد چند برابر نیاز نیروی کار هستیم که عملاً مانعی بزرگ پیش روی تولید به صرّفه به وجود آورده‌اند و هیچ امکان انسانی و عاقلانه‌ای هم در این ساختار برای تصحیح و تعدیل این مشکل پیش‌بینی نشده است. چنین شرایطی که دولت به عنوان بزرگ‌ترین کارفرمای داخلی و در عین حال واضع قوانین کار آن را به وجود آورده عملاً کارفرمایان مستقل را هم در شرایطی قرار داده است که استخدام‌های موقت را بهترین راه برای تنظیم شکل حقوقی روابط‌شان با نیروی کار ببانند. طیف تفاوت وضعیت در این نوع استخدام‌ها چنان وسیع و گسترده است که قضاوت یک‌باره در موردشان ممکن نیست؟ کارکنان روزنامه شرق فی‌المثل در میانه این طیف هستند و نانوائیان مهاجر در تهران که ماهی یک هفته کار دارند و در همان هفته روزی ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار دارند در سوی دیگر ماجرا؛ کارگران نیشکر خوزستان هم که عملاً با وضعیت رقت‌بارشان در هیچ کجای این طیف نیستند. اینجا دولت به مثابه بزرگ‌ترین کارفرما هم شرایط کار کارگران را از فراسر آنها تعیین کرده است و هم شرایط کار دیگر کارفرمایان را.

وقتی هم که صحبت راه‌حل در این معضل به میان می‌آید همه راه‌حل‌ها منتهی به تعدیل قانون کار می‌شود؛ مسلماً این قانون قانونی مشکل‌دار است اما در چه شرایطی می‌توان به تصحیح عادلانه آن اندیشید؟

راه‌حلهایی مانند خارج کردن کارگاه‌های کوچک، که بزرگی و کوچکی‌شان هم تابع وسعت نظر مسئولین شده است، از شمول قانون کار تنها به رواج نوعی رابطه یک‌طرفه بین کارگر و کارفرما خواهد انجامید که در آن کارگر مجبور به پذیرش هرگونه شرایط تعیین شده از سوی کارفرما است. اما چنان که پیش از این هم بارها در این صفحه نوشتیم، راه‌حل عادلانه راه حلی است که در آن عاملیت هر دو طرف کارگر و کارفرما به رسمیت شناخته شود و این جز با به رسمیت شناختن تشکّل‌های کارگری مستقل ممکن نیست. این که در تبلیغات سیاسی از تظاهرکنندگان فرانسوی ستایش کنیم و در عین حال نگوییم که در تظاهرات آنها چه چیزی مورد اعتراض است یا نسبت خودمان را با شرایط مشابه موجود در ایران روشن نکنیم هر چه باشد صداقت در سیاست نیست. فرانسویان کار خود را می‌دانند؛ به خودمان نگاه کنیم.

و در واقع ما امروزه در هیچ جای اروپا و آمریکا امرو به مفهوم جمهوریت را نداریم و این دولت‌های جدید نوحافظه‌کار درصددند که مردم کشور خود را همانند حزب کمونیست چین به تولیدکنندگان یک بار مصرف مبدل کنند. ما این اجازه را به آنها نخواهیم داد.



سال سوم ■ شماره ۷۳۴ *شوق*

گفتار □

فستیوال فرانسوی و صنعت مبارزه

امیرهوشنگ افتخاری‌راد

۱- هانری لوفور مارکسیست فرانسوی و رهبر تئوریک شورش مه ۱۹۶۸ در کتاب «انفجار: مارکسیسم و انقلاب فرانسوی» در فصلی تحت عنوان «رخدادها و وضعیت‌ها» می‌نویسد: «رخدادها، پیش‌بینی‌ها را به هم می‌ریزد. تا جایی که رخدادها، تاریخی هستند، حساسگری‌ها را واژگون می‌کنند. حتی ممکن است استراتژی‌هایی را زیرورو کند که وقویشان را مهیا کرده است. رخدادها به دلیل ماهیت بحرانی‌شان، ساختارهایی را دگرگون می‌کنند که [وجود] آنها را امکان‌پذیر ساخته است. . . . رخدادها همیشه اسیل‌اند لیکن دوباره درون وضعیت عامی جذب می‌شوند. خصلت رخدادها هیچ‌گاه تحلیل‌ها، ارجاعات و تکرارها و آغازهای تازه را کنار نمی‌گذارد. هیچ چیزی به طور مطلق بکر نیست، حتی خشونی که خود را «تاب» می‌داند گرچه رخدادها طی دوره‌های رکود، در برابر منافع آنهایی که خواهان رکود هستند، حقیر به نظر می‌آیند- آنهایی که تاریخ را حقیر می‌شمارند و مجذوب و گرفتار ثبات و دوام می‌شوند- رخدادها، حرکت نظر و عمل را بازآفرینی می‌کنند، اندیشه‌ورزان را از مسند راحت‌شان بیرون می‌کشند و به درون موج تناقضات می‌افکنند. . . . تحت‌تأثیر رخدادها، مردمان و عقاید به خاطر آنچه آشکار می‌شوند. هرچند بگذار رهبران بذله‌های بی‌مزه و هجویات و مزاح و لحن انتقام‌جویانه رساله‌وار را جایی دیگر سراغ گیرند که رخداد اخیر در برانگیختگی نویسندگان فرانسوی ناکام نخواهد ماند. رهبران در اینجا تنها نظریه و تحلیل می‌بایند تا یقین کنند که دقیقاً چه چیز تازه است و چه چیز در کانون نامعینی، معین است. چنین تحلیلی نمی‌تواند به «نقطه‌نظر» محدود شود، چه اقتصادی، روانشناسی، روانکاوی، تاریخی یا جامعه‌شناسی باشد. چنین تحلیلی اساساً سیاسی است. »

۲- لوفور با تبیین مفهوم «نقد زندگی روزمره»، این مفهوم را در جامعه‌شناسی شهری و روستایی، تولید و استفاده از فضا (Space) به کار گرفت. این مفهوم محور فهم او از مدرنیته است. از نظر او کاپیتالیسم، زندگی روزمره را مستعمره خود کرده است و زندگی روزمره در «فضای اجتماعی» قرار دارد. او به دنبال ایده‌ای رادیکال و انقلابی در زندگی روزمره بود. شاید امروزه نتوان توقع داشت که انقلاب، نهادها و مشوخیات‌های سیاسی را تغییر دهد، بلکه باید زندگی روزمره را دگرگون کرد. برای تغییر جهان باید زندگی را تغییر داد. این مختصر مبانی تئوریک شورش مه ۱۹۶۸ را تشکیل می‌دهد. از این رو است که لوفور



به فستیوال اشاره دارد. یعنی رخدادی در زندگی که سبک زندگی را تغییر دهد. فستیوال نه به معنای جشنواره‌های معمول اقوام و مردمان است بلکه «خدای» است که به قول لوفور اساساً «سیاسی» است و سنتز عمل و نظر را میسر می‌کند و چنین است که «حساسگری‌ها» را واژگون می‌سازد.

۳- شورش‌های شهری، میراث مهمی است که از پاریس به یادگار مانده است و تعجب نیست در همین میراث، ایده لوفور زاییده می‌شود. از چندی پیش شاهد چنین شورش‌هایی در پاریس هستیم. دانشجویان و کارگران در قبال قوانین به نفع کارفرمایان، شورش‌هایی را شکل داده‌اند. اما آیا این شورش‌ها همسان مه ۱۹۶۸ است؟ به لحاظ گستردگی آن، آری چنین است! اما در عین حال این یک مبارزه کلاسیک است میان کارگران و کارفرمایان. در حالی که نمی‌توان تأثیر تئوری انقلاب‌های شهری لوفور را منکر شد، این‌بار رهبری مبارزه را کسی همچون «دانیل بندیت کوهن» را در دست‌تبدیل به فستیوال مبارزه دانشجویان و کارگران برای حفظ وضع موجود است نه دگرگونی شرایط. از این رو است که:

۴- دیگر مبارزه تبدیل به یک صنعت شده است و ماهیت شورش آن کم‌رنگ شده است.

حفظ وضع موجود که چندان هم نمی‌توان آن را مطلوب انگاشت، صرفاً کنش دانشجویان و کارگران را مبدل به صنعت می‌کند. در کار صنعت، عملی برای دگرگونی صورت نمی‌گیرد بلکه صرفاً خط تولید اهمیت دارد. صنعت که دست‌پرورده جامعه بورژوازی است، امروزه شعب فراوانی دارد که مبارزه هم یکی از آنها است.

هر چند شورش اخیر فرانسه یک «رخداد» به حساب می‌آید اما آیا تا به حدی است که بتواند حساسگری‌های صنعت مآب را واژگون کند؟ آیا بدان پایه «سیاسی» است که دگرگونی در شخصیت‌ها و نهادهای سیاسی و همچنین سبک زندگی ایجاد کند؟ یا اجازه دهد در سطحی دیگر بیان کنم: آیا می‌تواند صنعت را از مبارزه بیرون کند و آن را تبدیل به فستیوال و انقلابی فرانسوی کند؟